

رومیا رؤیا را برقرار می‌کند — شماره چهارم

احیای مناقشات کهن: نبرد بر سر تفسیر نبوی در ادونتیس

Jeff Pippenger

2024-08-08

ما از پیش هشدار داده شده‌ایم که «مجادلات کهن» در ایام آخر دوباره زنده خواهند شد.

در تاریخ و نبوت، کلام خداوند آن کشمکش دیرپای میان حق و باطل را به تصویر می‌کشد. آن کشمکش هنوز هم در جریان است. آنچه بوده است، بار دیگر تکرار خواهد شد. مناقشات کهن دوباره زنده خواهند شد، و نظریه‌های تازه پیوسته سر بر خواهند آورد. «Selected Messages, book 2, 109»

به‌طور اجتناب‌ناپذیر، آن مناقشات کهن تلاشی شیطانی برای تضعیف نقش روم معاصر بود، زیرا این روم پاپی ایام آخر است که رؤیا را برقرار می‌سازد. چندین نمونه از این واقعیت در تاریخ ادونتیس وجود دارد. نخستین آن‌ها مناقشه میان پروتستان‌ها و میلریت‌ها بود، چنان‌که در نمودار پیشگام 1843 بازنمایی شده است. تنها ارجاعی در نمودار مقدس پیشگام 1843 که «به هدایت خداوند ترسیم شده بود و نباید دگرگون شود» و ارجاعی مستقیم به یکی از حقایق نبوی کلام خدا نبود، بازنمایی مناقشه میلریت‌ها با پروتستان‌های آن دوره بود. پروتستان‌ها «غارتگران قوم تو» را در دانیال باب یازده، آیه چهارده، انطیوخوس اییفانیس می‌دانستند، حال آنکه میلریت‌ها می‌دانستند که مقصود، روم است.

«مرگ آنتیوخوس اییفانیس در سال ۱۶۴، که البته در برابر رئیس رئیسان برنخاست، زیرا او ۱۶۴ سال پیش از آن‌که رئیس رئیسان زاده شود، مرده بود.» Pioneer Chart 1843.

پس از آن، مناقشه‌ای میان جیمز وایت و اوریا اسمیت درباره تشخیص درست «پادشاه شمال» در باب یازدهم دانیال درگرفت. جیمز در این‌که «پادشاه شمال» را در آیات پایانی دانیال یازده، روم پاپی، یا به تعبیری که من به کار می‌برم روم جدید، شناسایی می‌کرد، بر حق بود. اسمیت استدلال می‌کرد که «پادشاه شمال» در دانیال باب یازده، آیه سی‌وشش، فرانسه الحادی است.

«آیه ۳۶. و پادشاه بر وفق اراده خویش عمل خواهد کرد؛ و خویشتن را برخواهد افراشت، و خود را برتر از هر خدا بزرگ خواهد ساخت، و بر ضد خدای خدایان سخنان شگفت خواهد گفت، و کامیاب خواهد شد تا آنگاه که غضب به انجام رسد؛ زیرا آنچه مقدر شده است، به وقوع خواهد پیوست.»

«پادشاهی که در اینجا معرفی شده است، نمی‌تواند همان قدرتی باشد که آخر از آن یاد شد؛ یعنی قدرت پاپی؛ زیرا اگر این مشخصات بر آن قدرت تطبیق داده شوند، صادق نخواهند بود.» اوریا اسمیت، دانیال و مکاشفه، ۲۹۲.

سمیث «تفسیر خصوصی» خود را وارد ساخت آنگاه که اظهار داشت: «پادشاهی که در اینجا معرفی شده است، نمی‌تواند همان قدرتی را برساند که آخرین بار بدان اشاره شد؛ یعنی قدرت پاپی؛ زیرا اگر این مشخصات بر آن قدرت تطبیق داده شود، درست از کار درنخواهد آمد.» کلام خدا هرگز خطا نمی‌کند، و از نظر دستوری نادرست است که از یک گزاره انسانی برای انکار ساختار روشن دستوری این عبارت استفاده شود. آیه می‌گوید: «و پادشاه»، و این اقتضا می‌کند که پادشاهی که شناسایی می‌شود همان پادشاهی باشد که در عبارت پیشین نمایانده شده است. هیچ شاهی بر وجود پادشاهی تازه در میان نیست، و سمیث تأیید می‌کند که «همان قدرتی که آخرین بار بدان اشاره شد» همان «قدرت پاپی» بوده است. او در کتاب خود اذعان می‌دارد که از آیه سی‌ویک تا آیه سی‌وپنج،

سخن از قدرت پاپی است، و با آنکه هیچ دلیل دستوری‌ای برای شناسایی پادشاهی جدید در آیهٔ سی‌وشش وجود ندارد، صرفاً استدلال می‌کند که آیاتِ پس از آیهٔ سی‌وپنج، ویژگی‌های نبوی قدرت پاپی را بازنمایی نمی‌کنند. از این‌رو، او نظر خود را دربارهٔ فرانسه در متن داخل می‌سازد.

جب اسمتھ آیت چالیس سے بحث کرتا ہے تو اپنی شخصی تفسیر کے ذریعے اس نے جو معیوب نبوتی بنیاد کھڑی کی ہے، وہ اسے ایک سہ فریقی جنگ کی نشاندہی کرنے پر مجبور کرتی ہے، جس میں وہ اپنے قیاسات کی بنا پر جنوب کے بادشاہ کو مصر قرار دیتا ہے، جو اس آیت میں فرانس کے خلاف ”دھکا دیتا“ ہے، اور ترکی کو وہ شمال کا بادشاہ قرار دیتا ہے جو فرانس کے خلاف بھی آتا ہے۔ یہ اضافہ شدہ انسانی تفسیر ایک ایسا نبوتی نمونہ تعمیر کرتی ہے جس کے تحت اسمتھ ایک لفظی آرمگیڈون کی تعیین کرتا ہے، جہاں ترکی یروشلم کی طرف مارچ کرتا ہے، اور جب میکائیل کھڑا ہوتا ہے تو یہ انسانی مہلت آزمائش کے اختتام کی علامت بنتا ہے۔ ایڈونٹ ازم کی تاریخ میں بہت سی کتابیں لکھی گئی ہیں جن میں ایسے اطلاق کے مغالطے کی درست طور پر نشان دہی کی گئی ہے۔

مقصود این مقاله آن نیست که به ثمرات تفسیر شخصی اوریا اسمیت پردازد، بلکه تنها در پی آن است که مناقشہ‌ای را مشخص سازد که ہنگامی پدید آمد کہ او به ترویج تفسیر شخصی خود آغاز کرد؛ زیرا چون جیمز وایت با دیدگاه مغالطہ‌آمیز او مخالفت ورزید، این امر به یکی دیگر از محورهای مناقشہ در ادونتیسیم بدل شد کہ در آن شناسایی صحیح روم به واسطہ کاربردی نادرست مورد حملہ قرار گرفت.

همچنین جدال طولانی مدتی بر سر «قربانی دائمی» در کتاب دانیال درگرفت، آنگاه که ادونتیسیم لائودیکیه‌ای دیدگاه مرتد پروتستانی را پذیرفت که «قربانی دائمی» در کتاب دانیال را خدمت مسیح در قدس گاه او معرفی می‌کرد، در تضاد با حقیقت بنیادی استوارشده‌ای که مطابق آن، «قربانی دائمی» نمادی از روم بت‌پرست بود.

«سپس دربارهٔ «دائمی» (دانیال ۸:۱۲) دیدم که واژهٔ «قربانی» به وسیلهٔ حکمت انسان افزوده شده است و به متن تعلق ندارد، و این که خداوند فهم درست آن را به کسانی عطا کرد که ندای ساعت داوری را اعلان کردند. هنگامی که پیش از ۱۸۴۴ اتحاد برقرار بود، تقریباً همه بر دیدگاه درست «دائمی» متحد بودند؛ اما در سردرگمی پس از ۱۸۴۴، دیدگاه‌های دیگری پذیرفته شد، و تاریکی و آشفتگی در پی آمد. از سال ۱۸۴۴ به این سو، زمان دیگر محک نبوده است، و هرگز نیز دوباره محک نخواهد بود.» Early Writings, 74.

در زمان آخر، در سال ۱۹۸۹، هنگامی که شش آیهٔ پایانی دانیال یازده مَهرگشایی شد، پادشاه شمال آنگاه به عنوان روم پاپی شناخته شد، همان گونه که جیمز وایت پیش‌تر در مجادلهٔ خود با اوریا اسمیت شناسایی کرده بود. وایت، در پاسخ به مغالطهٔ اسمیت، روش‌شناسی «خط بر خط» را به کار برد. وایت استدلال کرد که اگر آخرین قدرتی که در دانیال دو نمایان شده است، و آخرین قدرتی که در دانیال هفت نمایان شده است، و آخرین قدرتی که در دانیال هشت نمایان شده است، همگی روم باشند، پس بر پایهٔ سه خط شاهدان، آن قدرتی که در دانیال یازده به پایان خود می‌رسد، روم است، نه آن گونه که اسمیت ادعا می‌کرد که ترکیه است.

جنبش نبوی فرشتهٔ سوم که در سال ۱۹۸۹ آغاز شد، اندکی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با مناقشہ‌ای دربارهٔ باب نخست یوئیل روبه‌رو گردید. در پنج آیهٔ نخست، دو شاهد—نخست از نسل‌ها، سپس از حشرات—ویرانی تدریجی‌ای را شناسایی می‌کنند که از سوی روم بر آدونتیسیم وارد شده است. «میگساران» در نبوت، مطابق اشعیا، همان «مردان استهزاکننده‌ای هستند که بر اورشلیم حکومت می‌کنند.» آنان در نسل چهارم و نهای بی‌دار می‌شوند. این ویرانی تدریجی، ویرانی‌ای روحانی است، زیرا خطاب آن به اورشلیم ایام آخر است، و از زمان عصیان ۱۸۶۳ به بعد، آدونتیسیت‌های لائودیکیه‌ای

روز هفتم به تدریج از تعالیم روم نوشیدند.

پیغامی از جانب خداوند که بر یوئیل، پسر فتوئیل، نازل شد. این را بشنوید، ای پیران، و گوش فرا دهید، ای تمامی ساکنان سرزمین. آیا چنین چیزی در روزهای شما واقع شده است، یا حتی در روزهای پدرانانتان؟ این را برای فرزندان خود بازگو کنید، و فرزندانان برای فرزندان خویش، و فرزندان ایشان برای نسلی دیگر. آنچه را ملخ بی‌بال باقی گذاشت، ملخ خورده است؛ و آنچه را ملخ باقی گذاشت، کرم بیابانی خورده است؛ و آنچه را کرم بیابانی باقی گذاشت، لارو خورده است. بیدار شوید، ای مستان، و بگریید؛ و شیون کنید، ای همه می‌گساران، به سبب شیرۀ تازه، زیرا از دهان شما بریده شده است. یوئیل ۱:۱-۵

پس از آن که ساختمان‌های عظیم شهر نیویورک فرو ریختند، چنین درک شد که باران آخر آنگاه آغاز به «باریدن اندک» کرده است، و اینکه جدال باب دوم حقوق، که در تاریخ میلریتی تحقق یافته بود، بار دیگر در جریان است. این جدال بر سر روش‌شناسی صحیح نبوتی بود.

من بر دیدهبانی خویش خواهم ایستاد، و بر برج قرار خواهم گرفت، و خواهم نگریست تا ببینم او با من چه خواهد گفت، و چون توبیخ شوم، چه پاسخ دهم. و خداوند مرا پاسخ داد و گفت: رؤیا را بنویس و آن را بر لوح‌ها به روشنی نقش کن، تا هر که آن را می‌خواند، بدود. زیرا رؤیا هنوز برای زمان معینی است، اما در پایان به سخن خواهد آمد و دروغ نخواهد گفت؛ اگرچه تأخیر نماید، برای آن انتظار بکش، زیرا به یقین خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد. اینک جان او که متکبر شده است، در وی راست نیست؛ اما عادل به ایمان خود زیست خواهد کرد. آری نیز، چون به شراب خیانت می‌ورزد، مردی متکبر است و در خانه نمی‌ماند؛ کسی که خواهش خویش را همچون هاویه فراخ می‌سازد، و مانند مرگ است و سیر نمی‌شود، بلکه همه امت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و همه قوم‌ها را برای خویش فراهم می‌آورد. حقوق ۱:۲-۵.

آزمون حقوق دو، به گونه‌ای نمادین، آزمون جنبش یکصد و چهل و چهار هزار را مجسم ساخت؛ جنبشی که هنگامی آغاز شد که فرشته نیرومند مکاشفه باب هجده در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فرود آمد. سپس مناقشه‌ای میان کسانی آغاز شد که بر بنیادهای آدونتیسم، آن گونه که بر نمودار پیشگامان ۱۸۴۳ به تصویر درآمده است، ایستاده بودند، و آنان که در حقوق «به واسطه شراب» تعدی می‌کنند و «مستان» یوئیل بودند، و آنگاه «بیدار شدند»، تنها تا این که «شراب تازه» از «دهان» ایشان منقطع گردد.

واژه عبری «توبیخ شدند» در آیه نخست به معنای «با آنان مجادله شد» است. برهانی که به دیده‌بانان میلری داده شد، بر نمودار پیشگام ۱۸۴۳ که در ماه مه ۱۸۴۲، در تحقق این آیات، پدید آمد، به تصویر کشیده شده بود. گروهی که به ایمان خود زیست می‌کردند، بر سر پیام حقیقت حاضر نبوی مربوط به آن دوره، با گروهی دیگر که به سبب شراب تعدی می‌کردند، در مناقشه بودند. ایشان همان مستان یوئیل‌اند که بیدار می‌شوند و درمی‌یابند که شراب، که نماد تعلیم است، از دهانشان بریده شده است. ایشان همان مستان افرایم در اشعیا هستند که بر اورشلیم حکم می‌رانند و از فهمیدن کتاب مهرشده ناتوان‌اند.

وای بر تاج تکبر مستان افرایم، که زیبایی باشکوهشان گلی پژمرده است، و بر فراز سر وادی‌های پربرکت آنان که مغلوب شراب شده‌اند قرار دارد! اینک، خداوند کسی نیرومند و توانا دارد که همچون تندباد تگرگ و طوفانی هلاک‌کننده، همچون سیلاب آب‌های زورآور لیریز، آن را با دست به زمین خواهد افکند. تاج تکبر، یعنی مستان افرایم، زیر پا لگدمال خواهد شد.... درنگ کنید و متحیر شوید؛ فریاد برآورید و ناله کنید: ایشان مست‌اند، اما نه از شراب؛ تلوتلو می‌خورند، اما نه از مسکرات.... پس ای مردان استهزاگر که بر این قومی که در اورشلیم‌اند فرمان می‌رانید، کلام خداوند را بشنوید. زیرا خداوند روح خوابی عمیق را بر شما ریخته، و چشمان شما را بسته است؛

انبیا و حاکمان، شما را، و بینایان را، او پوشانیدہ است۔ و تمامی رؤیا برای شما همچون سخنان کتابی مہر شدہ شدہ است، کہ آن را بہ شخصی دانش آموختہ می دہند و می گویند: «لطفاً این را بخوان»؛ و او می گوید: «نمی توانم، زیرا مہر شدہ است۔» و کتاب را بہ آن کہ دانش نیاموختہ است می دہند و می گویند: «لطفاً این را بخوان»؛ و او می گوید: «من دانش نیاموختہ ام۔» اشعیا 28:1-3، 12-29:9، 14

La controversia de Habacuc entre los borrachos de Efraín y aquellos que andan por fe en la Palabra profética de Dios se identifica específicamente como la controversia acerca de la metodología correcta frente a la incorrecta en el testimonio de Isaías, pues Isaías identifica que es la metodología de «línea sobre línea» la que hace tropezar a los borrachos y los lleva a entrar en un pacto de muerte

لیکن یہ بھی مے کے سبب گمراہ ہوئے، اور نشہ آور پینے کے باعث راہ سے بھٹک گئے؛ کابن اور نبی نشہ آور پینے کے باعث گمراہ ہوئے، وہ مے میں مغلوب ہو گئے، وہ نشہ آور پینے کے سبب راہ سے بھٹک گئے؛ وہ رؤیا میں خطا کرتے ہیں، وہ فیصلہ میں ٹھوکر کھاتے ہیں۔ کیونکہ سب دسترخوان قے اور گندگی سے بھرے ہوئے ہیں، یہاں تک کہ کوئی جگہ پاک نہیں رہی۔ وہ کس کو معرفت سکھائے گا؟ اور کس کو تعلیم سمجھائے گا؟ کیا اُن کو جو دودھ سے چھڑائے گئے ہیں اور پستانوں سے الگ کیے گئے ہیں؟ کیونکہ حکم پر حکم، حکم پر حکم؛ سطر پر سطر، سطر پر سطر؛ یہاں تھوڑا، اور وہاں تھوڑا؛ کیونکہ وہ لکنتی ہونٹوں اور دوسری زبان سے اس قوم سے کلام کرے گا۔ جن سے اُس نے کہا، یہی وہ آرام ہے جس سے تم تھکے ماندے کو آرام دے سکتے ہو؛ اور یہی تازگی ہے: لیکن اُنہوں نے سننا نہ چاہا۔ لیکن خداوند کا کلام اُن کے لیے حکم پر حکم، حکم پر حکم؛ سطر پر سطر، سطر پر سطر؛ یہاں تھوڑا، اور وہاں تھوڑا ہوا؛ تاکہ وہ جائیں، اور پیچھے کی طرف گر پڑیں، اور توڑے جائیں، اور پھندے میں پھنسیں، اور پکڑے جائیں۔ پس اے ٹھٹھا کرنے والو، جو یروشلیم میں اس قوم پر حکومت کرتے ہو، خداوند کا کلام سنو۔ اس لیے کہ تم نے کہا ہے، ہم نے موت سے عہد باندھا ہے، اور پاتال کے ساتھ ہم نے معاہدہ کر لیا ہے؛ جب طغیانی کا کوڑا گزرے گا تو ہم تک نہ پہنچے گا: کیونکہ ہم نے جھوٹ کو اپنی پناہ گاہ بنایا ہے، اور فریب کے نیچے ہم نے اپنے آپ کو چھپا لیا ہے۔ یسعیاہ 28:7-15۔

سپس اشعیا مشخص می سازد کہ خدا در جدال حقوق چہ چیزی را قرار داد کہ داوری را بر مستان فرود می آورد، و آن سنگ بنیاد، یعنی «ہفت زمان» لاویان بیست و شش بود؛ همان نخستین نبوت زمانی کہ جبرئیل و فرشتگان، ویلیام میلر را بہ فہم آن رہنمون شدند۔

لہذا خداوند خدا یوں فرماتا ہے: دیکھو، میں صیون میں بنیاد کے لیے ایک پتھر رکھتا ہوں، آزمایا ہوا پتھر، ایک بیش قیمت کونے کا پتھر، ایک مضبوط بنیاد؛ جو ایمان لائے گا وہ گھبرائے گا نہیں۔ اور میں انصاف کو پیمانہ اور راستبازی کو سہول قرار دوں گا؛ اور اولے جھوٹ کی پناہ گاہ کو بہالے جائیں گے، اور پانی چھپنے کی جگہ پر چھا جائیں گے۔ اور تمہارا موت کے ساتھ عہد منسوخ کر دیا جائے گا، اور پاتال کے ساتھ تمہارا معاہدہ قائم نہ رہے گا؛ جب وہ اُمڈتا ہوا کوڑا گزرے گا، تب تم اس سے پامال کیے جاؤ گے۔ یسعیاہ 28:16-18۔

اندکی پس از آن کہ خداوند قوم خویش را بہ راہ های کھن بازگردانید، از تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گروہی از کسانی کہ در این جنبش مشارکت داشتند، بر آن شدند کہ چہار حشرہ یوئیل نمایانگر اسلام وای سوم است۔ ہنگامی کہ روش «حکم بر حکم» برای قوم خدا در آن نسل پایانی گشودہ شد، یک قاعدہ کلیدی نبوی شناختہ گردید۔ آن قاعدہ، کاربرد سہ گانہ نبوت است، و گروہی کہ بر این نظر بودند کہ چہار نسل یوئیل نمایانگر اسلام وای سوم است، این قاعدہ کاربرد سہ گانہ نبوت را بہ نادرست بہ کار بردند تا برداشت نادرست خود را تأیید کنند۔

پھر 2014 کے عرصہ وقت میں شیطان کو اجازت دی گئی کہ وہ ہم جنس پرستانہ ”ووک“ ایجنڈے کے ساتھ، جو برطانیہ عظمیٰ اور آسٹریلیا سے نکلا تھا، اس تحریک میں داخل ہو جائے؛ اور اس نے اپنا حملہ تاریخ کی ایک جھوٹی تعبیر پر قائم کیا، جو دانی ایل باب گیارہ آیات ایک سے پندرہ میں ممٹل ہے۔ ہم جنس پرستی کے حامی راہنما، جنہوں نے اس تحریک میں دراندازی کی اور اس پر حملہ کیا، آخر کار یہ دعویٰ کرنے لگے کہ ایڈونٹ ازم کو روم کے پوپ سے معذرت کرنی چاہیے، کیونکہ اس نے، ان کے بقول، دجال یعنی روم کے پوپ پر جھوٹے الزامات عائد کیے تھے۔ اس حملے کا مقصد اس تحریک کو ہلاک کرنا تھا، اور بالخصوص اسی عبارت (دانی ایل 11:1-15) میں التباس پیدا کرنا تھا جہاں ”تیرے لوگوں کے لٹیرے“ کی شناخت کی گئی ہے۔

تمام این مجادلہ ہا تلاشی از سوی شیطان بود تا نماد روم پاپی را دچار ابہام سازد۔ بنا بر گفتہ حکیم ترین مردی کہ تا بہ حال زیستہ است، زیر آفتاب ہیچ چیز تازہ ای نیست۔ امروز نیز این مجادلہ بار دیگر بر شناسایی روم، کہ بہ صورت «راہزنان قوم تو» نمادپردازی شدہ است، مبتنی است۔ این تفسیر جدید و خصوصی ادعا می کند کہ «راہزنان قوم تو» ایالات متحدہ است، و با این کار آشکارا از این امر نا آگاہ اند کہ این دقیقاً همان مجادلہ ای است کہ نخستین مجادلہ میان میلری ہا و پروتستان ہا بود؛ و نیز از آن گفتہ قدیمی کہ بہ نویسندہ سده شانزدہم، John Heywood، نسبت دادہ می شود و می گوید: «ہیچ کس آن قدر کور نیست کہ نخواہد ببیند.» گونه دیگری از عبارت او چنین است: «ہیچ کس آن قدر کر نیست کہ نخواہد بشنود.» بہ احتمال بسیار، بیشتر مردم نہ می دانند کہ این عبارت بہ Heywood نسبت دادہ می شود، و نہ درک می کنند کہ عبارت Heywood از بخش هایی از کتاب مقدس، مانند آنچه در ارمیا و اشعیا یافت می شود و عیسی در عہد جدید نقل کردہ است، برگرفتہ شدہ بود۔

اب یہ سنو، اے احمق لوگو اورے فہم لوگو؛ جن کی آنکھیں ہیں مگر دیکھتے نہیں، جن کے کان ہیں مگر سنتے نہیں۔ یرمیاہ 5:21۔

این «شریران» دانیال و «باکرہ های جاہل» متی اند کہ «افزایش معرفت» را درک نمی کنند۔ افزایش معرفت در سال ۱۹۸۹، در درجہ نخست، این تشخیص بود کہ شش آیہ پایانی باب یازدہم دانیال، اوج گیری و سقوط نہایی قدرت پاپی را - یا آن گونه کہ من آن را «روم مدرن» نامیدہ ام - مشخص می سازد۔ این آیات ایالات متحدہ را معرفی می کنند، اما تنها از حیث رابطہ ایالات متحدہ با قدرت پاپی۔ «شریران» و «جاہلان» در تقابل با «حکیمان» قرار دارند، و حکیمان ایام آخر، از افزایش معرفت در سال ۱۹۸۹ فہم دارند۔ جاہلان کسانی اند کہ چشم دارند، اما نمی بینند، و گوش دارند، اما نمی شنوند۔

شَیْدَم آوازِ خُداوند را کہ می گفت: «کہ را بفرستم، و کیست کہ برای ما برود؟» آنگاہ گفتم: «لبیک، من اینک حاضر ہستم؛ مرا بفرست.» و او گفت: «برو و بہ این قوم بگو: بہ راستی خواہید شنید، اما نخواہید فہمید؛ و بہ راستی خواہید دید، اما ادراک نخواہید کرد۔ دل این قوم را فریہ ساز، و گوش های ایشان را سنگین کن، و چشمانشان را ببند؛ مبادا با چشمان خود ببینند، و با گوش های خود بشنوند، و با دل خویش بفہمند، و بازگشت کنند، و شفا یابند.» اشعیا ۶:۸-۱۰

اشعیا باب ششم میں جن لوگوں سے خطاب کیا جا رہا ہے، وہ وہی ہیں جو 11 ستمبر 2001 کو پہنچنے والے ”موجودہ حق“ کے پیغام میں ہونے کا اقرار کرتے ہیں، کیونکہ اشعیا 6 اس عبارت کو اُس وقت واقع ہوتا ہوا نشان زد کرتا ہے جب ”ساری زمین خداوند کے جلال سے معمور ہے۔“ زمین خدا کے جلال سے منور ہو گئی جب مکاشفہ 18 کا فرشتہ نازل ہوا، اُس وقت جب نیویارک شہر کی عظیم عمارتیں خدا کی ایک چھو سے گرا دی گئیں۔

در سالی که عزیّا پادشاه وفات یافت، خداوند را دیدم که بر تختی نشسته بود، بلند و برکشیده، و دامن ردایش هیکل را پر می‌ساخت. بالای آن سرافیم ایستاده بودند؛ هر یک را شش بال بود: با دو بال روی خود را می‌پوشانید، و با دو بال پاهای خود را می‌پوشانید، و با دو بال پرواز می‌کرد. و یکی دیگری را ندا داده، می‌گفت: قدّوس، قدّوس، قدّوس، یهوه صبايوت است؛ تمامی زمین از جلال او مملو است. و آستانه‌های در از آواز او که ندا می‌داد به لرزه درآمد، و خانه از دود پر شد. اشعیا ۶:۱-۴

خواهر وایت اعلام آن فرشته را با رویدادی پیوند می‌دهد که نشان می‌زند آن فرشته مکاشفه، باب هجده، چه زمانی زمین را از جلال خویش پر می‌سازد.

«هنگامی که خدا می‌خواست اشعیا را با پیامی نزد قوم خود بفرستد، نخست به آن نبی اجازه داد تا در رؤیا به قدس‌الاقداّس درون مقدّس بنگرد. ناگهان، دروازه و حجاب داخلی هیکل چنان نمود که برداشته یا کنار زده شده است، و به او اجازت داده شد که به درون بنگرد، به قدس‌الاقداّس، جایی که حتی پای نبی نیز نمی‌توانست بدان وارد شود. در برابر او رؤیایی از یهوه پدیدار شد که بر تختی بلند و برافراشته نشسته بود، و دامن جلال او هیکل را پر ساخته بود. گرداگرد تخت، سرافیم، چون نگهبانانی پیرامون آن پادشاه عظیم، ایستاده بودند، و جلّالی را که بر گردشان بود باز می‌تابانند. چون سرودهای ستایش ایشان با نغمه‌های ژرف پرستش طنین‌انداز شد، ستون‌های دروازه به لرزه درآمد، چنان‌که گویی از زلزله‌ای تکان خورده باشند. این فرشتگان با لب‌هایی که از گناه آلوده نشده بود، ستایش‌های خدا را فرو می‌ریختند. «قدّوس، قدّوس، قدّوس، یهوه صبايوت است»، ندا می‌دادند؛ «تمامی زمین از جلال او مملو است.» [Isaiah 6:1-8]

«سرافیم گرداگرد تخت، آن‌چنان از هیبت آمیخته با تکریم، در حین نظارهٔ جلال خدا، سرشارند که حتی برای لحظه‌ای نیز با تحسین به خود نمی‌نگرند. ستایش ایشان از آن یهوه صبايوت است. چون به آینده می‌نگرند، آنگاه که تمامی زمین از جلال او مملو خواهد شد، سرود ظفرمند از یکی به دیگری در نوایی آهنگین طنین می‌افکند: «قدّوس، قدّوس، قدّوس، یهوه صبايوت است.»» Gospel Workers, 21

اشعیا، که نمایندهٔ قوم خدا در دوران مَهر شدن بود که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد، پیامی دریافت کرد تا آن را به قومی برساند که چشمانی داشتند، اما نخواستند ببینند، و گوش‌هایی داشتند، اما نخواستند بشنوند. عیسی، به عنوان آلفا و امگا، پایان دوران مَهر شدن صد و چهل و چهار هزار تن را با آغاز آن به تصویر می‌کشد. در پایان نیز بار دیگر فرستاده‌ای خواهد بود که به وسیلهٔ اشعیا نمادین شده است و پیامی را به قومی می‌رساند که برگزیده‌اند نبینند و نشنوند. آن پیام، تطهیر نهایی صد و چهل و چهار هزار تن را پدید خواهد آورد. آن پیام، کلمات حقیقت است که از شهادت نبوی خدا آورده می‌شود. آن شهادت نبوی همان «رؤیا» است که به وسیلهٔ قدرتی که با عنوان «عصیانگران قوم تو» نمادین شده است، استوار می‌گردد.

در مقالهٔ بعدی، هر یک از این جدال‌ها را گرفته، آنها را به شیوه‌ای «حکم بر حکم» بر یکدیگر منطبق خواهیم ساخت. خط میلری، خط اسمیت و وایت، خط «قربانی دائمی»، خط «پادشاه شمال» در ۱۹۸۹، خط حشرات یوئیل، و جدال کنونی. شش جدال کهن، که چون به صورت «حکم بر حکم» نگریسته شوند، به روشنی حقیقت نخستین جدال را که بر نمودار پیشگامان ۱۸۴۳ به تصویر درآمده است، تأیید می‌کنند. آن حقیقت این است که روم «غارتگران قوم تو» است، که خویشان را برمی‌افرازند، و سقوط می‌کنند، و رؤیا را استوار می‌سازند.

«دیده‌ام که جدول ۱۸۴۳ به وسیلهٔ دست خداوند هدایت شده بود، و اینکه نباید تغییر داده می‌شد؛ و اینکه ارقام همان‌گونه بودند که او می‌خواست؛ و اینکه دست او بر آن بود و اشتباهی را در بعضی از ارقام پنهان ساخت، به گونه‌ای که هیچ‌کس نتوانست آن را ببیند، تا زمانی که دست او

برداشته شد. «Early Writings, 74.

ردّ حقایقی که بر آن نمودار آمده است، به طور هم‌زمان به معنای ردّ اعتبار روح نبوت است؛ و آن نمودار نشان می‌دهد که این روم است، نه ایالات متحده، که «رؤیا» را برقرار می‌سازد؛ همان رؤیایی که سلیمان به ما تعلیم می‌دهد که بدون آن «رؤیا»، قوم خدا هلاک خواهند شد.

«شیطان... پیوسته امر جعلی را پیش می‌نهد تا مردم را از حقیقت منحرف سازد. آخرین فریب شیطان این خواهد بود که شهادت روح خدا را بی‌اثر گرداند. "جایی که رؤیا نیست، قوم هلاک می‌شود" (امثال 29:18). شیطان به گونه‌ای ماهرانه، از راه‌های گوناگون و به وسیله عوامل مختلف، عمل خواهد کرد تا اعتماد قوم باقیمانده خدا را به شهادت راستین متزلزل سازد.»

«گواهی‌ها آماج نفرتی خواهند شد که خصلتی شیطانی دارد. عملکردهای شیطان این خواهد بود که ایمان کلیساها را به آن‌ها متزلزل سازد، زیرا به این سبب: اگر به هشدارها و توبیخ‌ها و مشورت‌های روح خدا اعتنا شود، شیطان نمی‌تواند چنین راهی هموار و آشکار برای وارد ساختن فریب‌های خود و در بند کشیدن جان‌ها در اوهم خویش داشته باشد.» Selected Messages، جلد ۱، ص. ۴۸.

«او که زیر سطح را می‌بیند و دل‌های همه آدمیان را می‌خواند، درباره کسانی که نور عظیم داشته‌اند، می‌گوید: «ایشان به سبب وضعیت اخلاقی و روحانی خود، مبتلا و مبهوت نیستند.» آری، ایشان راه‌های خود را برگزیده‌اند، و جان ایشان از مکروهات ایشان لذت می‌برد. «من نیز اوهم ایشان را برخواهم گزید، و آنچه از آن می‌ترسند بر ایشان خواهم آورد؛ زیرا چون خواندم، هیچ‌کس پاسخ نداد؛ چون تکلم کردم، نشنیدند؛ بلکه آنچه را در نظر من بد بود به‌جا آوردند، و آنچه را که من از آن خشنود نبودم برگزیدند.» «خدا ایشان را عمل گمراهی خواهد فرستاد تا دروغ را باور کنند»، زیرا «محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند»، «بلکه از ناراستی خشنود شدند.» اشعیا 66:3، 4؛ 2 تسالونیکیان 2:11، 10، 12.»

آموزگار آسمانی پرسید: «چه فریبی نیرومندتر می‌تواند ذهن را بفریبد از این تظاهر که شما بر بنیاد درست بنا می‌کنید و خدا اعمال شما را می‌پذیرد، حال آنکه در واقع، بسیاری چیزها را مطابق سیاست دنیوی به انجام می‌رسانید و بر ضد یهوه گناه می‌ورزید؟ آه، این فریبی عظیم است، ضلالتی افسونگر، که بر ذهن‌ها چیره می‌شود آنگاه که انسان‌هایی که زمانی حقیقت را شناخته‌اند، صورت دینداری را با روح و قوت آن اشتباه می‌گیرند؛ هنگامی که می‌پندارند دولتمند شده‌اند و بر اموال خویش افزوده‌اند و به هیچ چیز محتاج نیستند، حال آنکه در واقع به همه چیز نیازمندند.» شهادت‌ها، جلد ۸، ۲۴۹، ۲۵۰.